



حرف های بی سند

ممنوع:

آرزو می کردم که ای کاش می شد
مهارت های معلمی را مانند آمپول تزریق کرد تا بتوان
راه صد ساله را یک شبه طی کرد. در همین حال و هوا بودم که ...

بگو سبب:

درست است که برنامه کلاسی که از
طرف وزارت خانه به معلمان ابلاغ
می شود فاقد ساعت خنده است اما ...

نقاشی دلبندم می که که ...

در کنار کودکانی که از همه صفحه در
نقاشی خود استفاده می کنند، کودکانی
هستند که نقاشی خود را ...

خواست به اختلالی ها باشد...

زمانی که آن کودک مظلوم رمز آموز به من
گفت: «خانم من کصه دوست دارم» همه
کلاسی روی سرم آواره شد...

تفکر انتقادی:

برای تبدیل شدن به فردی با تفکر
انتقادی، در ابتدا باید تا آنجا که
ممکن است به همه چیز به جمع
آوری اطلاعات پرداخت تا صرفاً ...

البته دانشگاه‌ها هم مهم است، محیط جامعه هم مهم است، صدا و سیما هم مهم است، اما هیچ کدام به اهمیت آن پایه ابتدایی، پایه دبستان، نیست. معلمان و مدیران این دستگاه عظیم، یک چنین مسئولیتی دارند؛ بنابراین ما تأکید می‌کنیم، تکیه می‌کنیم که باید متدین باشند، باید انقلابی باشند.



گاه نامه

یار دبستانی



صاحب امتیاز: انجمن علمی علوم تربیتی دانشگاه
فرهنگیان/ پردیس فاطمه الزهرا (س) یزد

مدیر مسئول: محدثه ابراهیمی

سر دبیر: اظهرالسادات حیدری

طراح و صفحه آرا: مصطفی عادل

تحریریه: محدثه ابراهیمی، فاطمه ابویی مهریزی، عارفه
اسدی، سیده یاسمن آل داود، سحر خاموشی ابرقویی، مریم
حاجی حسینی، اظهرالسادات حیدری، فایزه حیدری، نجمه
داد آفرین، مریم دهقان منشادی، زهرا زارع زاده مهریزی،
مینا قانع، محمد معین قانع.

مدیریت اجرایی: مینا قانع

ویراستار: سحر خاموشی

حروف چین: زهرا زارع زاده

از کلیه دست اندرکاران این شماره از نشریه به ویژه جناب
اقای محمد اکبرنژاد هنزایی، سرکار خانم مهین قربان
رضایی، میترا رضایی عرب، زهرا درویشعلی و فرزانه
اصغری سپاسگزاریم.

فهرست

سخن سردبیر- سخن مدیر مسئول /۴.....	بگو سیب /۵.....	حرف های بی سند ممنوع /۶.....
مصاحبه /۷.....	سفری به روستا /۸.....	موج مثبت نود و پنجمی /۹.....
نقاشی دلبندم می که که... /۹.....	حواست به اختلالی ها باشد /۱۰.....	کاریکاتور /۱۱.....
شعر طنز /۱۱.....	آلبوم عکس های خاک خورده /۹.....	آلوم عکس های خاک خورده /۹.....
آلوم عکس های خاک خورده /۹.....	آلوم عکس های خاک خورده /۹.....	آلوم عکس های خاک خورده /۹.....



صفحات نشریه‌های منتشرشده توسط دانشگاه فرهنگیان سراسر کشور را ورق می‌زدم، با خودم فکر کردم چقدر جای نشریه تخصصی علوم تربیتی برای استفاده‌ی دانشجویان دانشگاه فرهنگیان خالی است و این در حالی است که پیش از نیمی از دانشجویان این دانشگاه را دانشجویان رشته علوم تربیتی تشکیل می‌دهند.

تصمیم گرفتم به همراه جمعی از دانشجویان انجمن علمی، نشریه‌ای را گردآوری و منتشر کنم تا بستر بهره‌مندی از آموزش‌های تخصصی علوم تربیتی را فراهم کند.

با عنایت خداوند متعال و همت بلند دست‌اندرکاران این نشریه، ازین پس با گاهنامه تخصصی یار دبستانی آماده خدمت به دانشجویان علوم تربیتی می‌باشیم. در این مسیر به همراهی و همکاری همه اساتید و دانشجویان بزرگوار نیازمندیم چراکه ما به‌عنوان تیم نشریه "یار دبستانی" تنها به فکر گشودن این مسیر بوده و قطعاً برای ساختن بنای آن به همکاری هرچه بیشتر شما نیازمندیم. امیدواریم ما معلمان ابتدایی نیز مصداق این داستان مارتین لوتر کینگ گردیم: اگر شخصی ... رفتار نامیده می‌شود باید آن‌گونه خیابان و معابر را جارو کند که میکِل آنژ نقاشی می‌کرد، بتهوون سمفونی

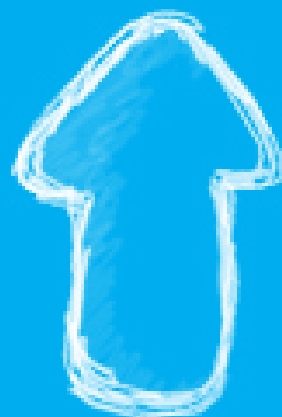
می‌ساخت و شکسپیر شعر می‌سرود و او باید آن‌گونه خیابان‌ها را جارو کند که تمامی موجودات آسمانی و زمینی مکثی کنند و هم‌صدا بگویند: «اینجا رفتگری کار می‌کرد که کارش را خوب انجام می‌داد!»

یار دبستانی پذیرای انتقادات و پیشنهادات شما می‌باشد. امید است در شماره‌های بعدی نشریه باز هم از مساعدت شما بهره ببریم.



راه ارتباطی:

yaredabestani1395@gmail.com



بگو سید



لبخند تو را چند صباحی ست ندیدم
یک بار دگر خانه ات آباد، بگو: سید
متین فروزنده

بگویند که بیش و پیش از ریاضی به این احتیاج دارند که شاد باشند. آن‌ها می‌خواهند ریاضی را با شادی بیاموزند، علوم را با شادی در زندگی به کار ببرند و با شادی زبان مادری‌شان را یاد بگیرند.

آیا تاکنون به این فکر کرده‌ایم که چقدر جای «زنگ خنده» در برنامه درسی کلاس آینده‌مان خالی است؟

ما به عنوان نسل معلمان جوانی که آموزش و پرورش هزاران آرزوی برآورده نشده‌اش را به علم ناقص و تجربه‌ی ناچیز ما گره زده است، برای رفع این شکاف چه اندیشیده‌ایم؟ آیا ما نیز از جمله معلمان‌ی خواهیم بود که تنها مسئله‌ی مهم برای‌شان این است که فلان کتاب را به موقع تمام کنند؟ آیا برای ما نیز مهم نخواهد بود که دانش‌آموزانمان زمانی که سر کلاس ما نشسته‌اند لبخند به لب دارند یا نه؟

درست است که برنامه‌ی کلاسی‌ای که از طرف وزارت خانه به معلمان ابلاغ می‌شود فاقد ساعت خنده

است اما این به آن معنا نیست که ما معلمان هیچ مسئولیتی در برابر شادی دانش‌آموزانمان نداریم. برای درمان این شکاف، تنها کمی خلاقیت لازم است. به طور مثال خانم رباب نصیری معلم باسابقه‌ی آموزش و پرورش دست به ابتکاری زده است. ایشان هر دو هفته یک بار ساعتی به نام ساعت خنده را جایگزین ساعت املا کرده‌اند. خانم نصیری که در پایه‌ی اول تدریس می‌کنند تجربیات خود را با نوشتن مقاله‌ای با ما در میان گذاشته‌اند. ایشان اظهار داشتند: در ساعت خنده، از هر درس، متن املائی را با در نظر گرفتن کلمه‌های کلید و نشانه، انتخاب می‌کنم و از دانش‌آموزان می‌خواهم که آن را بنویسند. دانش‌آموزان هنگام نوشتن، خیلی دقت می‌کنند که ببینند، جمله‌های گفته‌شده توسط من، خنده‌دار هستند یا نه. در این روش ابتکاری، در چند جلسه‌ی نخست، کلمه‌های مورد نظر توسط معلم دیکته می‌شوند، ولی در جلسه‌های بعد، دانش‌آموزان هر کدام به دلخواه خودشان جمله‌هایی می‌نویسند. برای مثال، معلم نشانه‌های «ق» و «ف» را روی تخته می‌نویسد و هر دانش‌آموز باید با استفاده از این دو نشانه جمله‌ای بنویسد که خنده‌دار باشد:

- مادر در قندان آش رشته می‌پزد!
- لک‌لک قاشق و بشقاب را می‌شوید!

و یا جملاتی از این قبیل برای دروس دیگر:

- مردان و زنان در شالیزار فیل می‌کارند!

- مگس تاکسی می‌راند!

- مدیر در آسمان پرواز می‌کند! پس از خواندن این جمله‌های خنده‌دار، کلاس اولی‌ها آن قدر می‌خندند که اندازه ندارد. درواقع، خیلی لذت‌بخش است که یک ساعت شادی و خنده‌ی کلاس اولی‌ها را به دور از هرگونه دغدغه‌ی زندگی و مشکلات خاص آنان که گریبان‌گیر آن‌ها و معلم‌شان شده است، شاهد باشیم. واقعا جالب و دیدنی است که ببینیم «یک ساعت خنده»، بچه‌ها را برای یک هفته‌ی متوالی پرانرژی و شاداب نگه می‌دارد.

با این مثال برای همه‌ی ما روشن می‌شود که برای شاد نگه داشتن دانش‌آموزانمان برخلاف تصور خیلی‌ها، نیاز چندانی به بودجه، امکانات، تجهیزات و صرفه هزینه‌ی سرانه ندارد و حتما لازم نیست که در عملی کردن آن، پایه‌ی ضعیف و پایه‌ی قوی دانش‌آموزان را مدنظر قرار دهیم.

دانشجو معلمان جوان! بیایید باهم، هم‌پیمان شویم که ساده از کنار احساسات دانش‌آموزانمان نگذریم. بیایید به هم قول بدهیم ندیدن خنده بر لبان دانش‌آموزانمان برایمان دغدغه باشد. بیایید تصمیم بگیریم ساعت خنده را به برنامه‌ی هفتگی کلاس‌مان اضافه کنیم و با این کار لبخند رضایت را بر لبان تمام اساتید و کارکنانی که تلاش می‌کنند تا ما معلمان موفق‌تری باشیم؛ بنشانیم.

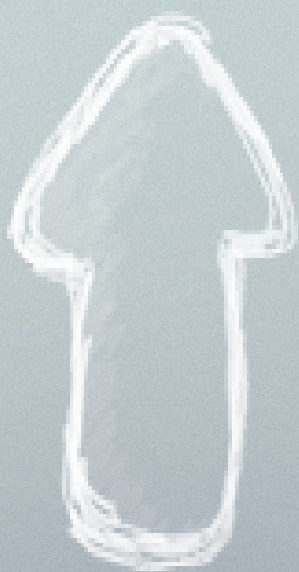
منابع:

معلم در کلاس شما می‌کند (نگاهی به نقش خنده و ایجاد فضای شاد و مفرح در کلاس‌های درس)

حرف‌های بی‌سند ممنوع



حرف‌های خودمانی یک دانشجو معلم



شیوه رفتار کرد. آرزو می‌کردم که ای کاش می‌شد مهارت‌های معلمی را مانند آمپول تزریق کرد تا بتوان راه صدساله را یک‌شبه طی کرد. در همین حال و هوا بودم که دوباره حرفای فامیل شروع شد: «خوش به حالتون درساتون آسونه! یه واحد، درست دست گرفتن قلم را یاد می‌گیرید، یه واحد نقاشی کودکان و...». این حرف‌ها پتک سنگینی بود بر سرم یا بهتر بگوییم با شنیدش جوش می‌آوردم. ولی راهی نداشتم جز یک لبخند تلخ و سری تکان دادن و...

حرف‌های فامیل تلخ بود ولی زمانی فاجعه بزرگ‌تر می‌شد که دوستان و دانشجویان رشته‌های دبیری نیز مدام می‌گفتند: «علوم تفریحی... ما درس بخونیم شما کاردستی درست کنید و...». من می‌دانستم چه مسئولیتی روی دوشم است. من در رقم زدن آینده و حتی در کوچک‌ترین حرکات و رفتار دانش‌آموز نقش مؤثری داشتم و این سؤال هرروز بیشتر ذهن من را درگیر می‌کرد که «آیا لایق این شغل بوده‌ام؟».

من باید در تمامی رشته‌ها سرک می‌کشیدم و اطلاعات کسب می‌کردم و یک جورایی استاد همه چی دان می‌شدم... معلمی هزارتا فوت‌وفن داره که در هیچ کتابی نوشته نشده که اگر نوشته می‌شد عمر کوتاه ما کفاف خواندن آن را نمی‌داد. درواقع تنها عامل مؤثر در این راه، تجربه بود! تجربه!

هر استادی می‌آمد، حرفی می‌زد، یکی، از مسئولیت سنگینی که بر دوشمان بود می‌گفت و در مقابل، استادی می‌گفت: «اول خودتون...».

باوجود همه این حرف و احادیث و آن بی‌علاقگی به معلمی که در هنگام ورود به این عرصه داشتم، اعتراف می‌کنم اگر زمان به عقب برگردد، بازهم این شغل را انتخاب می‌کنم.

از خدای بزرگ و مهربانم می‌خواهم مرا در این راه بزرگ همچون پیامبرانش یاری دهد.

«دخترم ببین! سرجمع، تو کل سال ۶ ماه باید بری مدرسه. مابقیش تعطیل هستی...»

بالاخره چرتکه انداختن فامیل تمام شد و لایحه که چه عرض کنم، قانون تصویب شد که اولویت اول انتخاب رشته من دانشگاه فرهنگیان باشد. البته بنا بر هزار و یک دلیل که مهم‌تر از همه، کار آسان و بی‌دغدغه به همراه حقوق و مواجب زیاد بود.

من هم پیرو دستورات و نصیحت‌های فامیل که: «دختر فلانی رو ببین، الان دکترا داره ولی گوشه خونه نشسته. اصلاً چرا راه دور بریم همین داداشت رو ببین که با مدرک فوق‌لیسانس شیمی، سر ماه نگاهش به جیب منه تا بهش پول تو جیبی بدم و...». خب وقتتون رو نگیرم بالاخره نتایج انتخاب رشته اعلام شد و من شدم دانشجو معلم! هنوز دانشگاه شروع نشده بود که باز همان فامیل عزیز دور من جمع شدند: «خوش به حالت، استخدام هستی و همراه کلی حقوق بهت میدن و...». این فامیل دور ما، کلاً با این ذهنیت نصیحت می‌کردند که «همه چی ارومه... من چقدر خوشبختم...».

بنابراین با این تصور ذهنی وارد دانشگاه شدم. با ورود به دانشگاه و درگیر شدن با این شغل دیوار افکارم دچار زمین‌لرزه شدیدی شد و به‌طور کامل فروریخت. در چند ماه اول تحصیل فهمیدم، نه معلمی شغل بی‌دغدغه و آسانی است نه از درآمدی که می‌گفتند، خبری بود.

تازه داشتم متوجه می‌شدم که معلمی سخت‌ترین کار دنیا است! حداقل برای من که هنوز بی‌تجربه بودم، برای من که ذهنم شده بود یک انباری شلوغ و خاک خورده از یک سری اطلاعات خام که نمی‌دانستم باید کی و کجا از آن‌ها استفاده کنم.

زمانی که به ترم چهار رسیدم، متوجه شدم کلاس از سی و خورده‌ای دانش‌آموز، بافرهنگ و عقاید خاص تشکیل شده که با هر کدام باید به یک



مصاحبه با دکتر اکبر نژاد

هم افزایی در موفقیت هر فرد، مستلزم حضور و نقش آفرینی انسان هایی هم دله هم اندیش و هم کوش با وی می باشد.

با اختلالات رفتاری بچه ها چون استرس، ناخن جویدن و... و نیز دیدار با معلمین پیشکسوت و سالمند و تجربه اندوزی از آنان است.

۱۵. با شنیدن این عبارات اولین چیزی که به ذهنتان می رسد؟

- بابا نان داد: اولین جمله خوانی های دبستانی

- کتاب: یاد یار مهربان، بوی جوی مولیان - مدرسه: جسارتکده معلم و دانش آموز در تربیت

- پردیس فاطمه الزهرا (س): تربیتکده پیامبران، تغییر آموزش و پرورش استان - و سخن پایانی (توصیه ای به دانشجوی معلمان):

«تصور آینده بهتر» در واقع مؤثرترین و قوی ترین سمت دهنده به «فکر و برنامه و فعل» بشر است. همه امیدها، کوشش ها، ابتکارات و یادگیری های آدمی از این سرچشمه می جوشد. همچنین همه ترس ها، یأس ها، نگرانی ها، سکوت ها و آرامش ها و پرهیزهای آدمی، به خاطر اطمینان یا عدم اطمینان از آنچه «آیندهی بهتر» معنی کرده است عارض می شود؛ یعنی اگر کسی در موقعیتی قرار گیرد که نتواند آینده بهتری برای خودش یا جامعه اش متصور شود، چنین احساس می کند که هیچ سمت و سویی در «فکر و برنامه و فعل» ندارد، افکارش او را به حرکت در نمی آورد و حرکاتش محرک فکر کردن او نمی شود. در حالی که ظاهراً زنده است و نفس می کشد. اینجا است که «تحرك و تغیر»، رمز بقا و بالندگی افراد به ویژه معلمین آینده به شمار می آید که:

به سان رود؛

که در نشیب دره سر به سنگ می زند،

رونده باش،

امید هیچ معجزی، ز مرده نیست، زنده

باش.

لذا توصیه دوستانه من به نسل نومعلمین کشورمان این است که با نگاه به «آیندهی بهتر» قدر لحظات شیرین و پویای کنونی خود را دانسته و در سه حوزه «دل، دست و دماغ» خود را بارور نمایند.

۷. با ارزش ترین هدیه ای که در روز معلم گرفته اید؟

ارزشمندترین هدیه ای که در روز معلم گرفتم، نامهای بود که دانش آموزی در یکی از مدارس محروم روستای گردکوه مهریز برایم نوشته بود که به علت فقر پدر، خجالت کشیده از او طلب پول برای خرید هدیه روز معلم نماید و نوشته بود که شب دوازده اردیبهشت، برایم نماز خوانده و دعایم کرده است. باور کنید این نامه را هزاران بار نگاه کرده و از آن انرژی گرفته ام. جالب اینکه همان دانش آموز، امروز یک پزشک حاذق کشورمان شده و باهم ارتباط داریم.

۸. به نظر شما تفاوت دانش آموز داشتن و فرزند داشتن در چیست؟

معلم، هر دانش آموز را فرزند خود می داند با این تفاوت که غالباً برای وی بیش از فرزندش حوصله و تحمل خرج می دهد و این ناشی از تعهد و وجدان کاری وی می باشد.

۹. آیا هنوز هم با دانش آموزان قدیم خود رابطه دارید؟

البته که با بسیاری از آنان و حتی کسانی که در کشورهایی چون چین، آمریکا، کانادا و... هستند در ارتباطیم. بنده روز تولد دانش آموزانم را کتبا تبریک می گفتم و این موجب شده که روز تولد بنده، پیامها و نامه های تبریک عیدهای را از آنان دریافت کنم. داشتن این ارتباط حتی سال ها پس از رابطه معلم-شاگردی لذتی وصف ناشدنی برای یک معلم داشته و خستگی کاری را از وجودش می زداید.

۱۰. به نظر شما مهم ترین چیزی که باید در برنامه درسی دانشگاه فرهنگیان قرار بگیرد چیست؟

به نظر من آنچه در برنامه درسی دانشگاه فرهنگیان کم رنگ تراست تربیت دانشجویان در حوزه های IT و ICT و زبان خارجه و پژوهشگری و نویسندگی است و نیز کارسوق های عملیاتی مثل بازی های دانش آموزی، تحلیل نقاشی کودکان، مواجهه سازنده و درمانگری

۴. چه چیز باعث شد به معلمی علاقه مند شوید؟ اگر به قبل باز گردید باز هم معلم خواهید شد؟

از بچگی و در سایه معلمین کاریزماتیک و تأثیر آنان بر بچه ها و توصیه مادر بزرگ منشم، به شغل معلمی علاقه مند شده و در رؤیای معلمی روزها را می گذراندم تا به لطف خدا به این رؤیایم جامه عمل پوشانده شد؛ و بافتخار میگویم اگر مجدد به قبل بازگردم، باز همین مسیر را انتخاب خواهم نمود.

۵. خاطره ای از دوران پر بار معلمی و مدیریت خود دارید؟

معلمی، سراسر خاطره هست. دیدن بیش از صدها معلم، مهندس و متخصص و قریب به شش صد و سی پزشک و دندان پزشک و داروساز و یا دانشجوی این رشته ها که طی این سال ها از دانش آموزان بنده بوده اند، بهترین خاطرات و افتخارات زنده و پویای بنده بوده و هستند. پیگیری برای بازگرداندن دانش آموزی که به دلایلی «ترک تحصیل» کرده بود برای تحصیل و دیدن وی که پس از اخذ مدرک دکتر، اکنون عضو هیئت علمی دانشگاه شده و یا تلاش برای اعتماد به نفس دادن و خارج نمودن دانش آموزی که «لکنت زبان» داشت و انزوا و گوشه گیری را در پیش گرفته بود و بعدها با وجود این مشکل و بدون لکنت زبان نوحه خوان محل شد و... نمونه هایی از این خاطرات شیرین می باشد.

۶. شیرین ترین خاطره از دوران تحصیل خودتان؟

شیرین ترین خاطره دوران تحصیل به اولین باری برمی گردد که در پایه سوم دبستان، به اصرار و اجبار مدیر دبستان شهید احمدی، جناب آقای کوشان مقدم، پشت میکروفون مدرسه قرار گرفتم تا دعای صبحگاهی را بخوانم و بعد از خواندن دو فراز از این دعا، از خجالت پا به فرار گذاشته و با پای برهنه تا منزلمان دویدم و بعد از ساعتی مدیر دبستان به منزلمان آمده و مرا با خود به مدرسه بردند و باز چند روز بعد مرا مجبور به خواندن دعا کردند و البته پشت سر من ایستادند تا مجدداً فرار نکنم و این گونه شد که ترس از میکروفون و صحبت در جمع را در من خاموش کردند.

۱. با عرض سلام و تبریک به جناب عالی به سبب کسب افتخار مدیر نمونه کشور، به نظر شما چه شاخص هایی باعث شد به عنوان معلم و مدیر نمونه کشوری انتخاب شوید؟

در انتخاب معلم و مدیر نمونه کشوری، مؤلفه هایی چون «تحقیقات، تألیفات، مقالات و توفیقات حرفه ای و شغلی فرد، رضایتمندی دانش آموزان و والدین و...» مورد ارزیابی قرار گرفته و نهایتاً پس از «مصاحبه حضوری علمی و حرفه ای» منتخبین استان های کشور در سطح وزارتخانه که برای نخستین بار در سال های اخیر انجام شد، چهل نفر از منتخبین کشور، به عنوان معلم و مدیر نمونه کشوری انتخاب می گردند. این افتخار در سال ۹۴ نصیب بنده شد که به عنوان مدیر و معلم نمونه کشوری، برای جامعه فرهنگیان استان افتخار آفرین باشم.

۲. در این مسیر وقتی شکست می خوردید چه چیزی به شما انگیزه می دوباره می داد؟

معتمد که «اگر فکر کنیم می شود اشتباه نکرد، اشتباه می کنیم»، لذا با این باور، شکست را مقدمه پیروزی می دانم، البته شکستی که: اولاً تکراری نباشد، ثانیاً عالمانه و برخاسته از بستر «فکر و فعل» باشد. از این گذشته در عرف مدیریت R&D اساس تعالی یافتگی هر کس، تجربه اندوزی از خطاها و شکست ها و «لازمه انتقال پذیری، انتقاد پذیری است» و چنین شکست هایی، خود، انتقاد مناسبی به ماست.

۳. در این موفقیت خود را به چه کسی بیشتر از همه مدیون می دانید؟

توفیق به دست آمده را مدیون لطف خدا و توجهات حضرت ولی عصر (عج) و دعای خیر دانش آموزان و والدین هستم و در مرحله بعد مدیون همسر همیشه همراه و فرزندان عزیزم هستم که لحظه به لحظه با من همراه و همگام بوده و هستند. چرا که «موفقیت، یک پروژه مشترک بوده و این هم افزایی در موفقیت هر فرد، مستلزم حضور و نقش آفرینی انسان هایی هم دل، هم اندیش و هم کوش با وی می باشد».



امروز می‌خواهم از کلاسی گزارش دهم که تنها ۹ دانش‌آموز دارد، ۷ دختر و ۲ پسر. شاید بعضی از شما حدس زده باشید و برای بعضی دیگر جای تعجب دارد. کلاس موردنظر من کلاس چندپایه در یکی از روستاهای خضراباد است. قبل از رفتن به این بازدید هر کدام از ما با شنیدن کلاس چندپایه تصویری از آن داشتیم که امروز می‌خواهم چند دیدگاه را برای شما روایت کنم.

دیدگاه اول

در نظر من قضاوت درمورد سطح آموزشی دانش‌آموزان مدرسه یک روستای دورافتاده

که آن روز دیدم کاملاً متفاوت بود، احساس رضایت بیش از هر چیزی در چهره مدیرآموزگار نمایان بود. تجربه‌ی آن روز من این بود که تنها کافی است برای اداره اینگونه کلاس‌ها، مهارت‌های مورد نیاز آن را بلد باشیم. من با معلمی مواجهه شدم که ده سال در کشوری‌های خارجی تدریس کرده و تنها به خاطر علاقه‌ای که به کلاس‌های چندپایه داشت این نوع کلاس‌ها را انتخاب کرده بود. آن روز تجربه‌ی خوبی بود تا ترس همه ما از کلاس‌های چندپایه بریزد و علاقه‌مند شویم تا در طول ۳۰ سال خدمت معلمی حداقل یک‌بار آن را تجربه کنیم.

متفاوت بود. دانش‌آموزان پایه‌های پایین‌تر با دانش‌آموزان بزرگ‌تر نه تنها مشکل نداشتند بلکه حس داشتن یک خواهر یا برادر بزرگ‌تر که آن‌ها را مورد محبت قرار می‌دهد را تجربه می‌کردند.

دیدگاه چهارم

از زمانی که حال و هوای سازمان‌بندی در بین دانشجویان حاکم شده بود، استرس رفتن به کلاس‌های چندپایه به مجموعه دغدغه‌های دانش‌جو معلمان اضافه شد. فکر می‌کردم یک مدیرآموزگار سختی‌های زیادی را در یک کلاس چندپایه تحمل می‌کند و شاید از سراجبار یا امتیازپایین، این نوع تدریس را انتخاب کرده است؛ اما چیزی

بگیرد و احساس تنهایی داشته باشد. چیزی که مدیرآموزگار نیز بر آن مهر تأیید گذاشت.

دیدگاه سوم

قرار گرفتن ۹ دانش‌آموز در رده سنی ۷-۱۲ سال در یک چهاردیواری جنجالی عجیب را برایم تداعی می‌کرد چراکه زمانی که به کارورزی می‌رفتم یکی از چیزهایی که کادر اجرایی مدرسه از آن گلایه می‌کردند این بود که دانش‌آموزان بزرگ‌تر با دانش‌آموزان کوچک‌تر نمی‌توانستند ارتباط برقرار کنند؛ و رابطه آن‌ها به دعوا منجر می‌شد به خاطر همین، معلمان از طرح مدرسه دوره اول و دوره دوم استقبال می‌کردند؛ اما در این کلاس همه چیز

کنند. چیزی که ما در مدارس شهری کم‌تر شاهد آن بودیم.

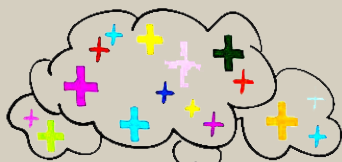
دیدگاه دوم

با تعریف‌هایی که از کلاس چندپایه شنیده بودم، قبل از رفتن این تصور را داشتم که اکثر دانش‌آموزان کلاس می‌بایست باهم نسبت فامیلی داشته باشند. با خود فکر می‌کردم که این خویشاوندی باعث صمیمیت و تعامل بیشتر دانش‌آموزان می‌شود؛ اما بعد از اینکه معلم، دانش‌آموزان و نسبت‌های فامیلی آن‌ها را معرفی کرد متوجه شدم تنها یک دانش‌آموز در بین ۹ دانش‌آموز از نظر خویشاوندی غریب به حساب می‌آمد و همین امر باعث شده بود که این دانش‌آموز کمتر مورد حمایت قرار

مینا قانع

ثبت نود و پنج

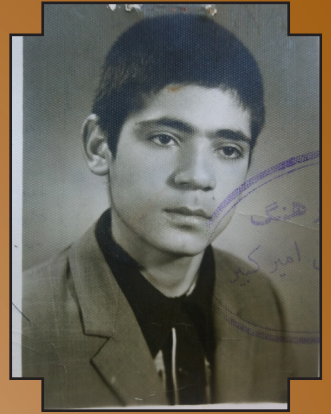
- ➔ دانشجویان ۹۱، خود را برای آزمون جامع آماده کنید.
- ➔ شناخت استعداد دانش‌آموزان کار مشکلی است.
- ➔ تخصص معلم یکی از فاکتورهای اصلی معلمی است که باید برای پرورش آن بستر سازی صورت گیرد.
- ➔ پس از اتمام دوران تحصیل دانشجو معلمان باید
- ➔ سازمان‌دهی شوند.
- ➔ ورودی‌های ۹۳ دوسال در انتظار حکم...
- ➔ تمام مراسم‌های جمعی پردیس فاطمه‌الزهرا (س) در
- ➔ سالن اجتماعات در حال احداث است.
- ➔ معوقات ورودی‌های ۹۳ در سال جاری پرداخت خواهد شد.
- ➔ نمازخانه پردیس برگزار خواهد شد.



استاد محمد رضا مقصودی



استاد محمد رضا ابرقونی



استاد محمد حسن شکوهیان



استاد حمید بحرینی



استاد محمد اکبر نژاد هنرایی

آلبوم عکس های خاک خورده

فاطمه ابویی مهریزی

تفسیر نقاشی

نقاشی دل‌بندم می‌گه که



کشیدن نقاشی در این منطقه نشان می‌دهد که افراد احساس عدم امنیت می‌کند. تأکید کودک بر خط زمینه در نقاشی گاهی نشان‌دهنده نیاز حسی به تغذیه و ایمنی جسمانی را مطرح می‌کند.
بالای صفحه

معرف آسمان است. بنابراین گویای آرمان‌گرایی، خیال‌پردازی و رؤیاپردازی است و تا حدی غیرواقعی بودن را به نمایش می‌گذارد.

پدر است. این افراد بر نفس و عاطفه خود تسلط دارند و در کارها با اندیشه و عقل عمل می‌کنند.

ناحیه پایین
معرف زمین است. زمین عنصر ایستادگی و حیات‌بخش است. با ترسیم در ناحیه پایین، جهان تاریک ناهشیار را نمایش می‌گذارند، ناهشیاری که احتمالاً معرف زمینه ناپهنجاری بوده و در افسردگی، روان‌آزردگی و خستگی آن‌ها دخالت دارد. منطقه پایین، ناحیه انتخابی افراد خسته، عصبی و افسرده است.

است. کسانی که در این ناحیه ترسیم می‌کنند، تمایل به بودن در گذشته را نشان می‌دهند (به دلیل رضایت بیشتر در گذشته).
ناحیه چپ، ناحیه دل‌بستگی به مادر است. این افراد با انگیزه‌های آنی عمل می‌کنند، احساساتی هستند و خودمحورند.

ناحیه راست
ناحیه آینده، امید به آینده و تمایل به پیشرفت را نشان می‌دهد. ناحیه راست، ناحیه دل‌بستگی به

بچه‌ها در کدام بخش صفحه، نقاشی می‌کشند؟ در کنار کودکانی که از همه صفحه در نقاشی خود استفاده می‌کنند؛ کودکانی هستند که نقاشی خود را به بخش کوچکی از صفحه محدود می‌کنند. کودکانی که از فضای بیشتری از صفحه استفاده می‌کنند، دارای درک بهتری هستند. نسبت به ترسیم بیشتر شکل‌ها در بخش خاص صفحه، معنا و مفهوم خاصی به آن تعلق می‌گیرد.
ناحیه چپ
ناحیه واپس روی و ناحیه گذشته

خواست به اخیه تنلای ها باشد

حالا كه قرار است من نویسنده این سطور باشم و شما خواننده صبور آن باشید، طوری بخوان كه وجدانت به صدا دربیاید. زیرا كه ما همه معلم هستیم، معلمانی كه آینده دانش آموزان در دستان ما قرار دارد كه شاید با نگاهی یا كوچك ترین اشتباهی آنها را در گرداب مشكلات قرار دهیم و چه خوب است با توجه خاص به دانش آموزان، دست آنان را بگیریم و از باتلاق تنهایی و ... نجات دهیم و نردبانی شویم برای موفقیت آنها. من این سطور را با قلم دل نكاشتم بدان امید كه سخنی از دل برآید لاجرم بردل نشیند.

نمی دانم اگر بگویم باور می كنی یا نه اما همین قدر بدان، زمانی كه آن كودك مظلوم دیرآموز به من گفت: «خانم من كه دوس دارم» همه كلاس روی سرم آوار شد، شاید تو هم بارها كودكانی مثل او را دیده ای؟! كه حرفی را اشتباه می گویند یا به خاطر مشكل دیرآموزی در گوشه ای تنها ایستاده و به بازی كودكانه بچه ها چشم می دوزند؛ یا لبخند ترحم آمیز دوستان یا حتی تمسخر و تحقیر آدمیان غافل از سرنوشت آنها. صادقانه بگویم حس این كودك را به خوبی درك می كنم روزی كه اولین تجربه معلمی خود را آغاز كردم و به عنوان كارورز وارد كلاس شدم. آن قدر برایم سرنوشت دانش آموزان مهم نبود ولی روزی كه او را در كلاس درس دیدم تمام خاطرات كودكی جلو چشمانم رژه رفت. تمسخر دوستان و ... در همان لحظه عزم خود را جزم كردم تا به او كمك كنم از اساتید مختلف پرسیدم و كتاب های زیادی مطالعه كردم تا فهمیدم مشكل او به خاطر ضعف حساسیت شنیداری است. در ابتدا این مشكل با بازی های مختلف از جمله تشخیص و تفكیك صداها (جانوران، انسان ها، صداها) نزدیک به هم) و داستان های درگوشی، رفع شد. بعد از موفقیت در این كار، سعی كردم با انجام تمریناتی مشكل تلفظ و تشخیص حرف «ق» را آغاز كنم از جمله این تمرینات شامل:

- چند صدا را گفتم تا هرجا صدای «ق» را شنید دست بزنند. (ك ش م)، (س ب ك)، (ق ب گ)
- تمرین فوق را در خصوص كلمات نیز اجرا نمودم و گفتم: چند كلمه می گویم صدای "ق" را در هر كلمه شنیدی دست بزن. (سینی، مادر، قوری)
- از او خواستم با حروفی كه در شناختنشان مشكل دارد كلمه بسازد.
- از بین تصاویر مختلف تصاویری كه با صدای موردنظر شروع می شود، پیدا كند.
- كلماتی را بسازد كه صدای موردنظر در اول یا آخر آن كلمه باشد.
- كلماتی را گفتم كه بعضی از آنها هم قافیه (هم وزن) باشد، مانند: (بار، كار، دار، خار، زار) و از دانش آموز خواستم قافیه را تشخیص دهد.
- از دانش آموز خواستم با استفاده از كارت حروف املا بنویسد.

بالاخره پس از گذشت سه ماه و با تلاش بی وقفه، دانش آموز توانست حرف «ق» را تشخیص دهد و این برای من مسرت بخش بود. او آیینیه تمام نمای خودم بود، نمی توانستم آینده او را در خطر ببینم. اگر او خود را به خاطر این مشكل كوچك از جامعه دور می كرد، من به عنوان معلم نمی توانستم خودم را ببخشم و به وظیفه خودم عمل نكنم. پس راه معلم اول دبستان خود را در پیش گرفتم، به امید آن كه اگر در آینده دانش آموز شغل معلمی را برگزید نسبت به دانش آموز و مشكلاتش چشم پوشی نكند و حداقل درصدد تشخیص برآید.

منابع

تبریزی، مصطفی، تبریزی نرگس، تبریزی علیرضا (۱۳۹۱). درمان اختلالات دیکته نویسی. انتشارات فراروان

خلیلی، افسر، رادمنش، محمد حسن، مراد پور، زهرا (۱۳۹۱). با این دانش آموز چه كار كنم ؟. انتشارات بصیرت افزا

کاریکاتور: فائزه حیدری



اگه قانون گذاشتن واسه همسر
واسه اینه مجرد باشه کمتر

اگه استاد خودش گیجه مهم نیست
مهم اینه تو تدریست بشه بیست

خلاصه خشم دانشجویه خوابید
روبوسی کرد و استاد رو بخشید

الآنم با پراید شیک و قسطی
شده راننده تو آژانس هستی

عروس شد هر کسی واسه حقوقش
واسه پول دوتا بچه روی دوشش

عوض میشه روش ها روزی ده بار
یه استاد راضی و یکی طلبکار

شبیه لپ لپه بیشتر غدامون
یا موش توشه یا موی آشپز امون

رییس تا وضعیت رو این چنین دید
یهو جوشی شد و برگشت پرسید

پس ایثار و گذشت اینجا چی میشه؟
معلم بی گذشت اصلا نمیشه

اگه نصف حقوقت رو می گیرن
فقط می خوان گذشتت رو ببینن

یه دانشجوی فرهنگی پر غم
که از وضعیتش آورده بود کم

یه روز با توپ پر رفت تو وزارت
نشست پیش وزیر و با جسارت

بهش گفت ای وزیر با کفایت
ندارم از چنین وضعی رضایت

یه چندرغاز حقوق ساده می دین
که هشتاد درصدشو پس می گیرین

از آب و برق و گاز و پول استاد
تا پول برگه ی آزمون خرداد

یه قانونی توی اخبار شنیدیم
شبنونه جملگی همسر گزیدیم

اندر احوالات یک
دانشجوی فرهنگی



شعر طنز:
محمد معین قانع

آتورایانه

اتوبوس فرسوده ای که در پردیس فاطمه الزهرا یزد به کلاس درس هوشمند تبدیل شد!



دو یزد می باشد، دانشگاه ما را به عنوان محل پارک خود انتخاب کرده است تا تلافی روزهایی که ما آن را ابوقراضه می پنداشتیم سر ما دریاورد. تازه امروز متوجه شدیم یک دستگاه اتوبوس دیگر نیز از طرف آموزش و پرورش ناحیه دو به همین شکل مجهز شده است و گفته ها حاکی از آن است که آن اتوبوس مجهزتر از این یکی است و قرار است در خدمت دانش آموزان پسر باشد. کسی نیست به مسئولین آموزش و پرورش بگوید، آقا ... خانم ... چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است! مگر دانشجو معلمان که به گفته آقایان قرار است سیستم آموزش و پرورش را متحول کنند، چه چیز از دانش آموزان ابتدایی کم دارند؟!

هرگاه که نگاهم به این اتوبوس می افتد، داغ دلم تازه می شود. یاد روزی می افتم که سی و چهار نفر مجبور شدیم با یک مینی بوس به بازدید علمی برویم و در راه وقتی به پلیس راه رسیدیم، مجبور شدیم کف اتوبوس بنشینیم تا پلیس به راننده گیر ندهد! همیشه با خودم می گویم، کاش لااقل آن را جلوی چشم ما نمی گذاشتند. این اتوبوسی که امروز آن را به این شکل می بینید، روزی اتوبوس قراضه منفوری بود که هیچ کس به آن نگاه هم نمی کرد و ما دانشجویان آن را مایه افت کلاس می دانستیم؛ اما هیچ گاه تصور نمی کردیم روزی کسی پیدا شود و صد میلیون خرج آن بکند و آن را به یک اعجوبه در امر آموزش تبدیل کند. آن اتوبوس قراضه امروز تبدیل به کلاس درس هوشمند شده و آماده خدمت رسانی به مدارس است که کلاس هوشمند ندارند. این اتوبوس که متعلق به آموزش و پرورش ناحیه



تفکر انتقادی



در دنیای پیچیده امروز تنها یک چیز قابل پیش‌بینی است و آن یک چیز، پیش‌بینی‌ناپذیر بودن همه چیز است. لازمه زندگی درست در جهانی که پیوسته در حال تغییر و تحول است، توانمندی در تفکر است.

تفکر انتقادی چیست؟

نقد یعنی نه بی‌دلیل چیزی را بپذیریم و نه بی‌دلیل آن را رد کنیم. انیس (۱۹۸۷) که یکی از صاحب‌نظران و پژوهشگران در زمینه تفکر انتقادی است، عناصر یا مهارت‌های تشکیل‌دهنده تفکر انتقادی را این‌گونه بیان می‌کند: جستجوی یک بیان روشن از موضوع یا سؤال، جستجوی دلایل کوشش برای کسب اطلاعات جامع، استفاده و ذکر منابع معتبر، در نظر گرفتن موقعیت کلی، در نظر گرفتن نکته اصلی، از یاد نبردن مسئله اصلی موردعلاقه، جستجوی شقوق مختلف، انعطاف‌پذیر و بدون تعصب بودن، اتخاذ موضع کردن تا حد امکان دقیق بودن، با هر یک از اجزای موقعیت کلی به‌طور منظم برخورد کردن. به بیان ساده‌تر تفکر نقادانه را می‌توان تفکری تعریف کرد که در جستجوی شواهد، دلایل و مدارک برای یک قضاوت و نتیجه‌گیری است. ایجاد تفکر انتقادی را می‌توان یکی از اهداف اساسی نظام تعلیم و تربیت در سطح جهانی انگاشت که جزء جدایی‌ناپذیر هر نظام آموزشی است؛ زیرا در فرایند آموزش باید ضمن تقویت روحیه انتقادپذیری در معلمان، روحیه انتقادکردن

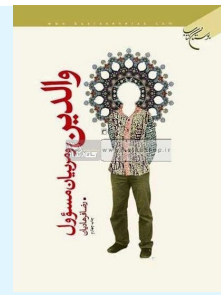
- و زمینه بررسی و تحقیق را در شاگردان به وجود آورد.
- یکی از راه‌های اساسی آموزش موفق تفکر انتقادی، آن است که به‌طور هم‌زمان به شیوه‌ای تدریجی، تفکر شاگردان زیر سؤال قرار گیرد و از آن‌ها در ایجاد شیوه‌های جدید حمایت شود. در مراحل ابتدایی آموزش تفکر انتقادی به شاگردان، معلم مجرب از درگیری بیش‌ازحد دانش‌آموزان با موارد پیچیده اجتناب می‌ورزد. برای تقویت تفکر انتقادی، تأمل روی دلایل، باورها و اعمال، از اهمیت به سزایی برخوردار است. فرد همچنین باید اشتیاق زیادی برای درگیر شدن در مذاکرات، اشتباه کردن احتمالی، تغییر عادات بد قبلی و پرداختن به پیچیدگی‌های زبان‌شناختی و مفاهیم انتزاعی داشته باشد.
- برای تبدیل شدن به فردی با تفکر انتقادی، در ابتدا باید تا آنجا که ممکن است درباره همه چیز به جمع‌آوری اطلاعات پرداخت تا صرفاً به یک حوزه اختصاصی یا موضوعات خاص محدود نشویم. این مسئله مهم است چون نداشتن دامنه اطلاعاتی وسیع و یا بدتر از آن نداشتن قوه قضاوت صحیح، دیدگاه ما را در حین تحلیل موضوعات یا موقعیت‌های مختلف محدود می‌سازد.
- در زمینه تقویت مهارت‌های تفکر انتقادی، معلمان می‌توانند به راه‌های زیر عمل کنند:
- در پرسش‌های خود، به جز «چه؟»، «چرا؟» و «چگونه؟» و «چرا؟» هم توجه کنند.
- واقعیت‌های فرض شده را برای تعیین این‌که آیا شواهدی آن‌ها را تأیید می‌کند یا نه، مورد آزمایش قرار بدهند.
- به دانش‌آموزان اجازه ندهند، با کوتاه‌فکری به مسائل بپردازند.
- دانش‌آموزان خود را وادارند که تحقیق کنند، بپرسند و به آزمایش دست بزنند. واداشتن دانش‌آموزان به تشخیص مسائل و تضادها نیز خود جنبه‌ای از این نوع تفکر و کنجکاوی است.
- در کمک کردن به دانش‌آموزان برای یافتن راه درست اندیشیدن، فقط نقش راهنما داشته باشند. معلمانی با این ویژگی باید به پرسش‌های دانش‌آموزان ارزش زیادی بدهند.
- دانش‌آموزان را متفکرانی بدانند که نظریات تازه‌ای درباره دنیای اطراف خود دارند و واکنش‌های اولیه دانش‌آموزان را در جهت بهتر شدن هدایت کنند.
- خود معلم می‌تواند مدل خوبی از لحاظ عادت به فکرکردن برای دانش‌آموزان باشد.

به نقل از نشریه رشد تکنولوژی آموزشی

نگارنده در این کتاب نکاتی چند در باب تربیت جوانان، بر اساس آموزه های مذهبی، به ویژه دیدگاه امام علی (ع) مطرح می سازد. "خصیصه های نسل جوان"، "انحرافات جنسی، راه های

والدین و مربیان مسئول

نویسنده: رضا فرهادیان
موضوع: آموزش و پرورش نوجوانان، والدین و کودک، کودکان_سرپرستی، آموزش و پرورش کودکان، اسلام و خانواده
ناشر: مؤسسه بوستان کتاب قم



های خلاق کودکان و نوجوانان باشد. محیط آموزشی از جنبه های مختلف بر خلاقیت تأثیر می گذارد؛ شرایط فیزیکی، روابط عاطفی و اجتماعی بین افراد، زمینه های علمی و یادگیری و انگیزه کار، مدیریت و ... نگارنده در کتاب حاضر، ضمن بررسی موضوع خلاقیت و موانع و عوامل مؤثر در ایجاد آن، شیوه های

نویسنده: افضل السادات حسینی
موضوع: اندیشه و تفکر خلاق(آموزش و پرورش)، نوآوری، آموزش و پرورش_نوآوری، خلاقیت
ناشر: انجمن اولیاء و مربیان "خلاقیت موهبتی الهی و همگانی است که ظهور آن مستلزم پرورش آن است. بنابراین مدرسه می تواند عاملی مؤثر در رشد توانایی

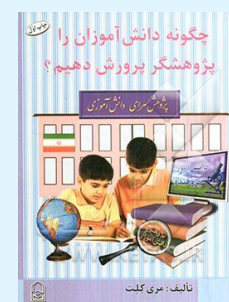


یادگیری خلاق، کلاس خلاق: شیوه های علمی در پرورش خلاقیت

به هدف توسعه پژوهش در مدرسه نخست باید در نگرش آموزش و پرورش تغییراتی حاصل گردد. توسعه پژوهش مدرسه ای به معنای ارتقای تفکر علمی و توسعه فناوری در کشور است و حمایت از آن یعنی تضمین قوام و دوام فرهنگ پژوهش در بین جوانان که این خود تحول و جنبش های تازه و امیدبخشی را در منابع آموزشی به دنبال خواهد داشت. از این رو نگارنده در کتاب حاضر به

نویسنده: مری کلت
مترجم: ابوالفضل بختیاری
ناشر: هنر اول
روش پژوهشی در مدرسه پاسخ گوی چهار مشکل اساسی دانش آموزان یعنی: تمرکز، نداشتن هدف، روش مطالعه، و یادگیری است. وقتی دانش آموز پژوهش می کند در یادگیری، فعال و پویا می شود، خود را درگیر مطالب می کند و به صورت عملی آنها را می آموزد. برای نیل

چگونه دانش آموزان را پژوهشگر پرورش دهیم؟



سحر خاموشی

علائم جاده معلمی



- **بوق زدن ممنوع:** فریاد کشیدن و دادوبیداد در کلاس ممنوع!
- **خطر ریزش کوه:** وقتی تو بی تجربه هستی و حریم بین خود و دانش آموز را رعایت نمی کنی، باید منتظر بارش خرده سنگ ها بر سرت باشی!
- **با نور بالا حرکت نکنید:** هرگز تصور نکن که همیشه حق به جانب توست، گاهی حق با دانش آموزان است!
- **سبقت ممنوع:** چرا همکارت را رقیب خود می دانی؟ با او هم فکر شو!
- **جاده دوطرفه:** به دانش آموزت بیاندیش و ببین چه خواسته ای دارد، یکه تازی و معلم محوری ممنوع!
- **توقف ممنوع:** به انحصار درآوردن خود به روش های تدریس کلیشه ای ممنوع!
- **به محل پارک پانصد متر مانده:** گاهی چارادیواری کلاس را رها کن و به گردش علمی برو!
- **حداکثر سرعت مجاز ۱۱۰ کیلومتر:** اجازه نداری با هر سرعتی تدریس کنی، برنامه داشته باش!
- **به پل نزدیک می شوی:** وقتی مشکل خاصی برای دانش آموزت پیش آمده، حالش را مراعات کن!
- **خطر! جاده بن بست است:** اگر در جاده معلمی به تابلوهای راهنمایی نصب شده، توجه نکرده و به «خودمحوری» ادامه بدهی، متأسفانه به بن بست رسیده و به زودی خطر حقیقی را که همان «محکوم شدن در دادگاه الهی» است با گوشت و پوست خود حس خواهی کرد!
- **همراه یار دبستانی:** امیدوارم که در جاده معلمی هرگز به بن بست نرسی و این را بدانی که در این مسیر خدا با توست.

شهید دانشجو حسین برزگر حیدری

نام پدر: غلام

تاریخ تولد: ۵ آبان ۱۳۴۳

محل تولد: فیض آباد - بوئین زهرا

رشته تحصیلی: علوم تربیتی

نام دانشگاه: تربیت معلم

تاریخ شهادت: ۲۵ اسفند ۱۳۶۶

محل شهادت: حلبچه

عملیات: والفجر ۱۰

وصیت نامه شهید

بسم الله الرحمن الرحيم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ - تَوَمَّنُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَتَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (سوره صف، آیه ۹-۱۰)

خداوند عالم را سپاس که مرا در عصری قرار داد که در آن عصر باب جهاد بر روی ما گشوده است و بالواقع عصر شهادت می باشد. و شهادت می دهم به یگانگی خداوند منان، شهادت می دهم به رسول و پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص)، شهادت می دهم به علی (ع) و ولی و دوست خداوند رحمان و رحیم.

و سپاس خداوندی را که ما را از لشکریان امام زمان (عج) قرار داد و سپاس بیکران یگانه معبودی که ثمره عمر این بنده فقیر الی الله را شهادت که بزرگ ترین آرمان مردان خداست، قرار داد. خداوند! در مدت زندگی ام نتوانستم به پدر و مادرم خدمتی بکنم و تو خود می دانی که در بزرگ کردن بنده چه رنج هایی که تحمل نکرده اند؛ پس خدا! قلب پدر و مادرم را از

بنده خشنود و راضی بگردان و بنده را اگر لیاقت داشتیم وسیله شفاعت پدر و مادرم قرار بده. مادرم! در شهادت من گریه و زاری مکن. من به راهی رفتم که امامان (ع)، علی اکبر، قاسم و در عصر خودمان مطهری ها و بهشتی ها و رجائی ها و باهنرها و هزاران شهید گلگون کفن به آن راه رفته اند. مادر جان! مگر تو سعادت مرا نمی خواستی، مادر عزیز! سعادت من در شهادت است و هیچ کس در این دنیا نخواهد ماند. دیر یا زود همه به سوی خدا خواهند شتافت «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». پس چه بهتر قبل از آنکه خداوند ما را طلب کند، ما با شوقی فراوان به سوی خداوند بشتابیم و فریب دنیا و مال دنیا را نخوریم؛ زیرا دنیا محل گذر و منزلگاه موقتی است و مزرعه ای است برای آخرت «الدنيا مزرعة الآخرة».

و تَوَای پدر مهربانم که در مدت زندگی ام هیچ گاه به من سخت نگرفتی و حتی یک (تو) به من نگفتی. پدر عزیزم! در شهادت من صبر نما که «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ».

و شما ای برادران عزیزم! سعی کنید تقوای الهی را پیشه خود بسازید و به پدر و مادرم نیکی کنید و مبایدا خدای ناکرده پدر و مادر عزیزم را از خود ناراضی سازید و آن ها را تنها بگذارید که احسان به پدر و مادر از صفات عالی مؤمنان است و هیچ گاه خواهران عزیزم را از یاد نبرید و همیشه صلوات بر حم و محکم و استوار بدارید.

و شما خواهران عزیزم! شما می دانید که چقدر دوستان دارم. خواهران مهربانم! در شهادت من همچون زینب (س) صبر نمایید و مرا هرگز از خاطرات خود فراموش نکنید. و شما ای عموهای عزیزم و شما ای عمه های مهربانم و شما ای دایی گرامیم و همه افراد فامیل که حق بزرگی بر گردن بنده دارید، مرا ببخشید و در شهادتم صابر و بردبار بوده و پدر و مادرم را دعوت به صبر نمایید.

و پیامی دارم برای دانشجویان مراکز تربیت معلم و کلیه همکاران، برادران، شغل شما به فرموده حضرت امام (ره) شغل انبیا است؛ لذا مسئولیت شما نیز بسیار سنگین می باشد. سعی کنید این عزیزان (دانش آموزان)، این آیندگان انقلاب را با رفتار و عمل خودتان درست تربیت کنید و این میسر نیست مگر آنکه قبلا خودتان را تزکیه نمایید. به فکر این نباشید که حقوقتان کم است؛ این ها مادیات هستند و زودگذر و پوچ. پس کاری انجام دهید که ثمره آن تا ابد باقی بماند و برای رضای خداوند متعال و خشنودی آقا امام زمان (عج) کار نمایید تا پرچم توحید در تمام جهان برافراشته شود.

و پیامی دارم به افراد محترک و گران فروش؛ از خداوند قادر جبار بترسید و خون این ملت را نمکید و این را بدانید که اگر تمام مال جهان را جمع کنید برای شما ثمره ای ندارد؛ همچنان که برای گذشتگان ثمر و نتیجه نداد. و پیامی دارم به افراد منافق که هنوز دیر نشده و راه توبه و بازگشت باز است. پس به خدا و اسلام برگردید تا دیر نشده و خداوند انتقام نگرفته است. و پیامی به ادارات که دست از کاغذبازی برداشته و به پارتی بازی خاتمه دهند.

در خاتمه از تمام دوستان می خواهم که هرگونه بدی و درشتی و ناراحتی از بنده دیده اند به خاطر خداوند متعال ببخشند که بخشنده ای از صفات بزرگان است «وَالسَّلَامُ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».



شهید دانشجو حسین برزگر حیدری

۱۳۶۶ / ۱۲ / ۲۵

نایخ شهادت

زندگینامه شهید

شهید حسین برزگر حیدری، روز پنجم آبان ماه سال ۱۳۴۳ در روستای فیض آباد از توابع شهرستان بوئین زهرا و در خانواده ای کشاورز دیده به جهان گشود. وی در سال ۱۳۶۵ دوران ابتدایی و راهنمایی را در زادگاهش و دوره متوسطه را در دبیرستان دهخدا بوئین زهرا با موفقیت گذراند. او بعد از اتمام تحصیلاتش در مقطع متوسطه، در آزمون سراسری دانشگاه ها شرکت کرده و در رشته تربیت معلم، علوم تربیتی قبول شد. وی هم زمان با تحصیل علم در دانشگاه، حضور در جبهه های نبرد و پاسداری از ارزش های نظام مقدس جمهوری اسلامی را حائز اهمیت دانسته و با ثبت نام در بسیج مستضعفین، از زنجار عازم جبهه های نبرد حق علیه باطل شد. ایشان پس از ماه ها حضور در جبهه های نور علیه ظلمت، سرانجام در عملیات والفجر ۱۰ و در روز ۲۵ اسفندماه همان سال، بر اثر اصابت ترکش به سرش، به درجه رفیع شهادت نائل آمد.



ياردېستاني

ياردېستاني من، بامن و همراه مني
چوب الف بر سرما، بغض من و آه مني

حک شده اسم من و تو، روتن اين تخته سياه
ترکه بيدا دوستم، مونده هنوز روتن ما

دشت بي فرنگي ما، هرزه تموم علفاش
خوب که خوب، بد که بد، مرده دلای آدماش

دست من و تو بايد اين، پرده مار و ماره کنه
کي مي تونه جز من و تو، درد مار و چاره کنه؟